

شهر به مثابه اثر هنری*

تبیین نظری رویکرد حق به شهر لوفور در برنامه‌ریزی و توسعه شهری

محمد ابراهیمی^{۱*}، سید علی علوی^۲، ابوالفضل مشکینی^۳، حسین صدیقی^۴

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹، تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۱/۲۴)

چکیده

توسعه شهری فراتر از درک شهر به عنوان یک محصول فیزیکی و اقتصادی است. نظریه حق به شهر لوفور، فراخوانی برای درک شهر فراتر از محصولی مادی است که معتقد است توسعه شهری مستلزم تحولات اجتماعی-فضایی شهری است که هم متعلق و هم نتیجه ساکنان آن است. روش تحقیق حاضر از نوع تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار است که به عنوان رهیافتی جهت بسط چارچوب نظری در ارتباط با موضوع پژوهش بکار گرفته شده. شیوه گردآوری داده‌ها، از نوع اسنادی و به لحاظ هدف، بنیادی-توسعه‌ای است. لذا در این تحقیق با استفاده از عدسی نظری حق به شهر لوفور، به مثابه چارچوبی تحلیلی جهت تبیین پیرامون توسعه شهری استفاده شده است. توسعه شهری از منظر تولید فضا، از سه فضای عینی، ذهنی و اجتماعی تشکیل شده است که از نظر لوفور، سه حق بنیادین با جهت‌گیری‌های دیالکتیکی را شکل می‌دهند که عبارت‌اند از: حق به تصاحب (تصاحب در تولید و در مصرف) حق به مشارکت (مشارکت دگرگون‌کننده و بازتولیدی) و حق به تفاوت (اجتماعی و فضایی). ترجمه و تفسیر حق به شهر لوفور سه اصل عدالت فضایی، دموکراسی و سرزندگی شهری را شامل می‌شود که برای کاربست پذیری در توسعه شهری به ترتیب بعد محتوایی، روبه‌ای و تشخیصی را تشکیل می‌دهند. توسعه شهری مبتنی بر حق به شهر امری یکپارچه از لحاظ عینی، ذهنی و حسی است که هم‌زمان به نگرش ارزش مبادله و اولویت‌بخشی به ارزش استفاده از فضای شهری اشاره دارد. این چارچوب نظری ما را قادر می‌سازد که، مؤلفه‌های مربوط به هر قلمرو شهر را به صورت دیالکتیکی شناسایی کنیم و به سمت «شهرها برای مردم» حرکت کنیم "نه برای سوداگری" و این یک آغاز است. نقطه‌ای برای تغییر خودمان از طریق تغییر شهر.

واژگان کلیدی: اثر هنری، حق به شهر، هانری لوفور، برنامه‌ریزی شهری

Doi: <http://20.22034/JSI.2024.560583.1614>

* مقاله علمی پژوهشی؛

۱ دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛ (نویسنده‌ی مسئول)
m-ebrahimi@modares.ac.ir

۲ دانشیار، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

۳ دانشیار، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

۴ استاد، گروه معماری و طراحی شهری، دانشگاه امریکایی گیرنه، قبرس

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و چهارم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲، ص ۳۳-۵

مقدمه

همان‌طور که در بسیاری از پژوهش‌های شهری نقل‌قول می‌شود، شهرهای معاصر با مشکلات و چالش‌های زیادی مواجه هستند. اساساً به واسطه درک شهر به مثابه یک محصول فیزیکی و اقتصادی، نسخه‌های ارائه‌شده کمتر توانسته‌اند در جهت تغییر و بهبود وضعیت شهرها نقش ایفا کنند. لوفور یکی از اولین کسانی بود که به‌طور کلی نقش ضروری شهرسازی و به‌طور خاص نقش تولید فضای شهری را در بازتولید روابط سرمایه‌داری، به‌مثابه مسئله اصلی شهرها آشکار کرد. به گفته او، این نقش بسیار فراتر از تولید ساده فضای شهری به‌عنوان کالایی قابل مبادله در بازار است. لوفور فراتر رفت و استدلال کرد که سرمایه‌داری در قرن بیستم نه‌تنها با سازماندهی تولید در فضا بلکه با سازماندهی تولید خود فضا دوام می‌آورد. بنابراین شهرنشینی سرمایه‌داری حق ساکنان محروم به شهر را انکار می‌کند. در گرایش‌های اخیر، بسیاری از برنامه ریزان شهری به تبعیت از لوفور، مفهوم حق به شهر را همچون رویکردی پایه‌ای در مطالعات شهری به کار می‌برند. این مفهوم پیچیده، اغلب به مثابه ابزاری برای بررسی، سنجش و نقد موضوع به کار می‌رود. این درحالی‌که است لوفور در کنار نقد وضع موجود (فریاد) از حق به شهر به‌عنوان اثر هنری (تقاضا) نیز یاد می‌کند. با این حال تمرکز اندیشمندان بر انگاشت تحلیلی از حق به شهر، قدرت آن را همچون چشم‌اندازی دگرگون‌کننده در بازساخت فضای شهری محدود کرده است. از نظر لوفور نمی‌توان بدون ایجاد تغییر و برنامه‌ریزی، به تحولات اجتماعی-فضایی فکر کرد، بنابراین تغییر زندگی به معنای تغییر فضا نیز هست. از نظر او شهر به‌مثابه اثر هنری، شهری متفاوت و معطوف به آینده است اما همان‌طور که مارکوزه بیان می‌کند، مشخص نیست که شهر برآمده از حق به شهر نهایتاً چه شهری خواهد بود. لذا در این مقاله از طریق کاوش در حق به شهر لوفور به دنبال بازشناسی مفاهیم و ترسیم چارچوبی برای ایجاد یک توسعه شهری جایگزین هستیم، شهری که لوفور از آن همچون اثر هنری یاد می‌کند و متعلق به و نتیجه حضور ساکنان آن است. حق به شهر در توسعه شهری نیازمند ایجاد کدها و بازتعریف مفاهیم در راستای بهبود وضعیت شهرهاست، لذا تدوین این چارچوب هدف این مقاله را تشکیل می‌دهد. این چارچوب به ما اجازه می‌دهد مؤلفه‌های توسعه شهری را شناسایی و در جهت ایجاد یک شهر جدید و جایگزین بکار بگیریم.

بررسی پیشینه

ایده حق به شهر از نظر تاریخی به سال ۱۹۶۸ باز می‌گردد و از نظر مکانی در شهر پاریس مطرح شد. اما فراگیر شدن این نظریه به طرح مجدد آن توسط دیوید هاروی (۲۰۰۸) مربوط می‌شود.

گشودگی مفهومی حق به شهر سبب شد که این ایده انگیزه انجام مطالعات زیادی در ارتباط با مسائل شهری از جمله نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های شهری، تبعیض، مسکن، مشارکت و غیره شود. آنچه در ادبیات حق به شهر اهمیت دارد، نگرستن به مسائل در درکی واحد است که لوفور آن را در تولید فضا توضیح می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد مطالعات مربوط به حق به شهر مسائل را به صورت قطعاتی مجزا می‌نگرد و این درک مانع از ایجاد چشم اندازی واحد و تبیین درست مسئله است. همچنین، بخش زیادی از ادبیات نظری از حق به شهر به مثابه مفهومی تحلیلی در ارتباط با مسائل شهری استفاده کرده است، لذا این پژوهش بر آن است که این ایده را به عنوان چشم‌اندازی هنجاری در برنامه‌ریزی و توسعه شهری، یا به سخن دیگر، به مثابه اثر هنری به کار گیرد.

مبانی و چارچوب مفهومی

اصل مهم دیالکتیکی‌ای که اساس معرفت‌شناسی مطالعات شهری نوین را تشکیل می‌دهد بیان می‌کند که هر شیوه از سازمان اجتماعی، محیطی را تولید می‌کند که نتیجه روابط اجتماعی موجود است. علاوه بر این، تولید فضا با توجه به ماهیت خاص خود، نه تنها یک جامعه متمایز را شکل می‌دهد بلکه خود را نیز (باز) تولید می‌کند (گوتیندر، ۱۹۹۳: ۱۳۲). در همین رابطه لوفور در کتاب انقلاب شهری معتقد است هر اجتماعی، فضای شهری را به دو شیوه تولید می‌کند؛ از این رو وی بین دو نوع شهر و نیز دو نوع فضای شهری و توسعه شهری، تفاوت قائل می‌شود: شهر صنعتی^۱ و جامعه شهری^۲. او شیوه تولید اول را محصولی مادی^۳ و دومی را اثر هنری^۴ می‌نامد. تفاوت بین این دو مفهوم اساساً در ماهیت فرایند تولید فضا و روابط اجتماعی است که این فرایند بر اساس آن استوار است.

شهر صنعتی به مثابه محصول مادی و جامعه شهری به مثابه اثر هنری

منظور لوفور از شهر صنعتی، شهر دوره تولید کارخانه فوردیست نیست، منظور او شهر سرمایه‌داری است، که در ۱۹۷۰ در آن ساکن بود. شهری که در آن مالکیت خصوصی و ارزش مبادله‌ای شیوه‌های غالب برای سازماندهی فضای شهری است که مردم را از یکدیگر جدا می‌کند، قطعات جدا شده، همگن می‌شوند و مشابه آن‌ها ساخته می‌شود تا بتوان آن‌ها را در بازار مبادله کرد.

1 Industrial City
2 Urban Society
3 Produit
4 Oeuvre

ساکنان شهری در شهرهای صنعتی از نظر سیاسی منفعل هستند و عمدتاً همچون مصرف‌کننده عمل می‌کنند تا شهروند. این ساکنان غیرفعال در فضاهای شهری عقیم شده که آن را "زیستگاه"^۱ می‌نامد، انبار می‌شوند. این شهر موتور تأمین‌کننده رشد اقتصادی از طریق تولید کالاهای استاندارد است که توسط تعدادی از نخبگان و مدیران شرکتی اداره می‌شود. در واقع این نوعی اشراف‌سالاری است. امروزه ما این نوع شهر را شهر نئولیبرال می‌نامیم (پورسل، ۲۰۱۳: ۳۱۸). در نئولیبرالیسم، فضا بیشتر به خاطر ارزش مبادله‌ای آن ارزش‌گذاری می‌شود و مالکیت خصوصی و سود بر همه حقوق و مطالبات دیگر الویت دارد. لوفور در حق به شهر معتقد است که جنبه ارزش استفاده از فضای شهری باید در تصمیم‌گیری در مورد نحوه تولید فضای شهری در اولویت قرار گیرد (هایتلینگر و همکاران، ۲۰۱۹: ۲۸۷). از این رو فضای برآمده از حق به شهر را در جامعه شهری بیان می‌کند. در جامعه شهری، فضا توسط حقوق مالکیت و ارزش مبادله‌ای اداره نمی‌شود، بلکه توسط ساکنانی اداره می‌شود که فضا را تصاحب می‌کنند، آن را متعلق به خود می‌کنند و از آن برای رفع نیازهای خود استفاده می‌کنند. جامعه شهری ساکنان را به مرکز و به فضاهای مهم شهری می‌کشاند که در آن با یکدیگر برخورد می‌کنند و در مورد نوع شهر موردنظر خود مذاکرات جمعی و معناداری انجام می‌دهند. این برخوردها باعث ایجاد حس مشترک از هدف مشترک و همبستگی بین ساکنان می‌شود. در عین حال این برخوردها، ساکنان را از تفاوت‌های اساسی بین آن‌ها آگاه می‌سازد و آن‌ها الزاماً با این تفاوت‌ها روبرو شده و باهم آن را مدیریت می‌کنند. این برهمکنش مؤثر با دیگران چیزی است که لوفور آن را سکونت^۲ می‌نامد، یک زندگی فعال و بارور در فضا که آن را با فضای خنثای زیستگاه متضاد می‌کند. ارتباطاتی که ساکنان با دیگران برقرار می‌کنند و با آن پتانسیل خلاقیت خود را تقویت می‌کنند آن‌ها را تشویق به خلق اثر هنری می‌کند که برای لوفور به‌جای کالاهای استاندارد شده آثار بی‌نظیری هستند. در جامعه شهری هدف شهر به‌جای انباشت سرمایه‌داری، توسعه پتانسیل انسانی است (پورسل، ۲۰۱۳: ۳۱۸).

از منظر جامعه شهری، شهر به‌مثابه اثر هنری است، چیزی منحصر به فرد و غیرقابل جایگزین که از طریق فرآیند ایجاد می‌شود و اساساً به خلاقیت و هنر نیاز دارد. از طرف دیگر، شهر صنعتی یک محصول مادی و نتیجه اقدامات تکراری و دنباله‌دار است که به‌خودی‌خود قابل تکرار است و نتیجه یک فرایند تولید تحت سلطه کار است. اثر هنری با یک فرایند خلاق افقی و جمعی

1 Habitat
2 Inhabiter

مرتبط است. این محصول با یک فرایند عقلانی همراه است که مستقیماً و به‌طور خودکار یک اندیشه انتزاعی را به یک شیء واقعی تبدیل می‌کند. از نظر لوفور، تولید محصول نیاز به یک رابطه ثابت بین یک گروه "غالب"^۱ که ایده انتزاعی را تعریف می‌کند و یک گروه "تحت سلطه"^۲ دارد که آن را به یک شیء واقعی تبدیل می‌کند. از طرفی اثر هنری شهر با یک سبک مشخص می‌شود. وجود یک سبک دلالت بر وجود یک سیستم نمادین مشترک مرتبط با شکل فیزیکی شهر دارد. این سبک نتیجه تولید جمعی شکل شهر است.

حق به شهر را می‌توان "نه یک واقعیت تحقق‌یافته بلکه به عکس، یک افق و یک دنیای بالقوه روشن تعریف کرد. این یک امر ممکن است که با جهت مشخص می‌شود و به‌مثابه نقطه اوج سفر به سوی جامعه شهری حرکت می‌کند. به سخن دیگر جامعه شهری جامعه‌ای "بالموه" است زیرا هنوز به‌طور کامل به فعلیت نرسیده است. این یک جامعه احتمالی است، جامعه‌ای که در حال شکل‌گیری و در حال تبدیل‌شدن است. اما درعین حال جامعه شهری واقعی است. یعنی در حال حاضر در حال کار است. برطبق نظر لوفور ما در اینجا به یک عدسی نیاز داریم تا در جهت ظهور و شکوفایی تلاش کنیم زیرا جامعه نوپای شهری در نور کورکننده شهر صنعتی به‌سختی دیده می‌شود. اگر بتوانیم جامعه شهری را در اندیشه توسعه دهیم، به ما کمک می‌کند که مثلاً تفاوت شهروندان فعال در میان مصرف‌کنندگان منفعل؛ ساکنان شهری در میان زیستگاه؛ دموکراسی در میان ارباب‌سالاری؛ یا خودگردانی شهری در میان شهر نئولیبرال را درک کنیم. بنابراین با استفاده از حق به شهر به‌مثابه یک ابزار فکری و سیاسی، ما برای حرکت به سمت افق جدید، به سوی جهان احتمالی، به سمت خود اشتراک شهری و دموکراسی مجهزتر خواهیم بود. حق به شهر به مثابه رویکردی در برنامه‌ریزی شهری، به دنبال تدوین چنین ایده‌ای است که ما را به سمت افق جامعه شهری سوق می‌دهد (پورسل، ۲۰۱۳: ۳۱۹).

از این نظرگاه لوفور، می‌توان استدلال کرد که شهر در پیوند مهمی بین ارزش مبادله و ارزش استفاده قرار دارد و فضای شهر نه‌تنها برای مصرف بلکه دارای کارکرد تولیدی نیز است و نمی‌توان آن را صرفاً به امر مبادله‌ای تقلیل داد. این در حالی است که امروزه شهرها در راستای منافع سرمایه و اشتهای ثابت آن برای سود و نه برای نیازهای اجتماعی و احتیاجات ساکنان آن، مطابق حق به شهر ساخته و بازسازی می‌شوند.

1 Dominant
2 Dominated

پیروزی حق به شهر نتیجه یک فرایند انقلابی گسترده است. این فرایند محدود به حوزه اجتماعی نخواهد بود، بلکه معادل خاص خود را در فرایند تغییر فضای فیزیکی شهر خواهد داشت. لوفور حق داشت که اصرار کند که انقلاب یا باید شهری باشد، یا اصلاً هیچ (اسپک، ۲۰۱۶: ۳۶۸). بنابراین شکل شهری، هم یک چالش و هم وسیله‌ای برای تسخیر حق به شهر است (چیودلی، ۲۰۱۳: ۴۹۰). شهرها می‌توانند خود را با واقعیت‌های تغییر پویا سازگار کنند. هاروی نیز تأیید می‌کند که اگر این بحران اساساً بحران شهری است، راه‌حل آن نیز باید شهری باشد و اینجاست که مبارزه برای حق به شهر بسیار مهم است و می‌تواند جایگزینی برای توسعه شهری مبتنی بر کالایی سازی و خصوصی سازی باشد (ماتیوت و سوگرانیس، ۲۰۱۰: ۲۸).

تولید فضا در شهر صنعتی و جامعه شهری

شیوه سازماندهی فضا در توسعه شهری: سرمایه، شیوه اصلی سازماندهی فضا در شهر صنعتی یا همان شهر سرمایه‌داری است که به واسطه مالکیت خصوصی نحوه اداره شهر را نیز تعیین می‌کند. در این شیوه از سازماندهی فضا، ساکنان به صورت منفعل شهر را تجربه می‌کنند و تنها مصرف‌کنندگان فضای شهری محسوب می‌شوند و این ارزش مبادله‌ای از فضا است که شیوه‌های فضایی ساکنان را تعیین می‌کند. در مقابل شیوه اصلی سازماندهی فضا در جامعه شهری توسط ساکنان شهر رقم می‌خورد که در آن به صورت تصاحب جمعی، شهر را اداره می‌کنند. در اینجا ساکنان نقش فعالی در تولید و سازماندهی فضا دارند که بر اساس ارزش استفاده جمعی از فضا تعریف می‌شود.

محتوای فضا در توسعه شهری: شیوه سازماندهی فضای شهر سبب دگرگونی در ماهیت فضا می‌شود و در نهایت محتوای خاصی به آن می‌بخشد. به دلیل نقش منفعل ساکنان در شهر، نقش فضای شهری در شهر صنعتی به صورت زیستگاهی درک می‌شود که ماهیتی عقیم دارد. این فضای شهری که باهدف کسب تولید شده است گرایش به انزوا دارد. از طرفی محتوای فضا در جامعه شهری به دلیل نقش فعال ساکنان بر اساس سکونت تعریف می‌شود که با زیستگاه متفاوت است. در اینجا به واسطه ماهیت فعال فضا، هدف استفاده از فضا رفع نیازهای انسانی است که با ایجاد مکان‌های برخورد و پتانسیل خلاقیت ساکنان آن محقق می‌شود.

خلق فضا در توسعه شهری: در نهایت به تبعیت از شیوه سازماندهی فضا و محتوای فضا، توسعه شهری به شیوه‌ای متفاوت رقم می‌خورد. در شهر صنعتی که فرایند تولید تحت سلطه کار

شهر به مثابه اثر هنری: تبیین نظری رویکرد حق به شهر لوفور...

صورت می‌پذیرد، توسعه شهری نتیجه‌ای به جز محصولی تکراری و همگن ندارد. این شیوه از تولید تحت سلطه املاک و مستغلات، مالکیت خصوصی و سود است. نتیجه فرایند تولید فضا در جامعه شهری، چیزی است که لوفور آن را اثر هنری می‌نامد. چیزی منحصر به فرد و متفاوت که برخلاف محصول ساده مادی، تحت خلاقیت همه ساکنان شهر تولید می‌شود. حق به شهر رویکرد غالبی است که به‌زعم لوفور در تلاش برای ایجاد شهر به‌مثابه اثر هنری است.

جدول ۱: شیوه‌های تولید اجتماعی فضا در توسعه شهری

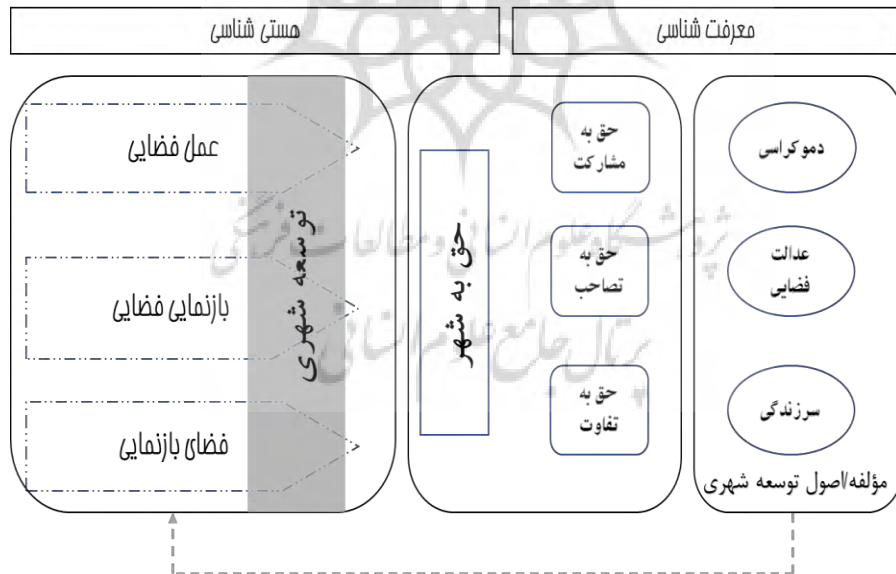
دسته	تولید فضا	شهر صنعتی	جامعه شهری
شیوه سازماندهی فضا	بازیگر اصلی	سرمایه	ساکنان شهر
	نحوه اداره شهر	مالکیت خصوصی	تصاحب جمعی
	اولویت‌بندی شیوه‌های فضایی	ارزش مبادله	ارزش استفاده
	نقش ساکنان در فضای شهر	منفعل و مصرف‌کننده	فعال و مولد
محتوای فضا	نقش فضای شهر	زیستگاه	سکونت
	هدف استفاده از فضا	کسب سود	رفع نیازهای انسانی
	ماهیت فضا	خنثی	فعال
خلق فضا	هدف فضا	تفکیک و انزوای ساکنان در جهت عقیم‌سازی	ایجاد مکان‌های مشترک و برخورد بین ساکنان در جهت پتانسیل خلاقیت
	رویکرد تولید فضا	املاک و مستغلات، مالکیت خصوصی و سود	حق به شهر
	شکل فضا	یکنواخت و تکراری	منحصر به فرد و متفاوت
	فرایند تولید	تحت سلطه کار	تحت خلاقیت افقی و جمعی
	نتیجه	توسعه شهری به‌مثابه محصول مادی	توسعه شهری به‌مثابه اثر هنری

منبع (یافته‌های تحقیق)

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کیفی و دارای هدف تبیینی است و از این رو به منظور افزایش درک خواننده از موضوع تحقیق، منابع و اطلاعات مختلف را آنالیز و سنتز می‌کند. در این تحقیق برخلاف رویکرد کمی که روابط علت و معلولی بین متغیرهای مختلف، به صورت آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، پژوهشگر تحت هدایت نظریه‌ای خاص (حق به شهر)، به دنبال ایجاد و بسط مفهوم توسعه شهری است.

روش تحقیق حاضر از نوع تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار است. هدف اصلی این روش، ارزیابی یا گسترش مفهومی چارچوبی نظری یا یک نظریه است. بدین ترتیب با کاوش حق به شهر لوفور، مجموعه‌ای از گفتارها و مفاهیمی را بسط دادیم که به جهت‌گیری نظری-تحلیلی مقاله حاضر جهت اندیشیدن پیرامون توسعه شهری شکل می‌دهد. به سخن دیگر در این تحقیق از عدسی نظری حق به شهر، به عنوان پایه مفهومی و تحلیلی برای تدوین چارچوب نظری مقاله حاضر بهره گرفته شده است. لذا این تحقیق از باب شیوه گردآوری داده‌ها، از نوع اسنادی و به لحاظ هدف، بنیادی- توسعه‌ای است.



شکل ۱: چارچوب مفهومی تحقیق

یافته‌ها

تریالکتیک^۱ تولید فضا در رابطه با توسعه شهری

بدون فهم فضا، فهم توسعه شهری امری ناممکن خواهد بود. از این رو درک چگونگی تولید فضا، به مثابه ابزاری تحلیلی در مفهوم‌سازی توسعه شهری جایگزین، چالشی ضروری است؛ چراکه آنچه کیفیت توسعه شهری را رقم می‌زند نحوه تولید آن است و عواملی مانند آلودگی محیط‌زیست، سروصدا، تخلیه منابع و مسائل اجتماعی-اقتصادی عوامل ثانویه هستند که در ارتباط با کیفیت توسعه شهری نمایان می‌شوند (گوتیندر، ۱۹۹۳: ۱۳۳). از نظر لوفور فضا سه‌گانه‌ای واحد است. تنها با در نظر گرفتن عناصر در کنار هم است که می‌توان پتانسیل واقعی نظریه لوفور را نشان داد.

عمل فضایی/فضای درک شده^۲: منشأ عزیمت در تولید فضا، فضای طبیعی یا محیط فیزیکی است. هر یک از این عناصر به شکل‌های مختلفی در فضای شهری وجود داشته و دارند. بدون شک، توانایی لمس یک مجسمه سنگی یا امکان نشستن روی نیمکت چوبی بخشی از روند ادراک انسان از فضا است (پیپیتون و راگبن، ۲۰۱۷: ۴). فضای شهری، مکانی برای کنش متقابل مادی و برخورد فیزیکی است. در این فضاست که فضای جامعه تحقق می‌یابد. این بدان معنی است که فضای شهری می‌تواند به صورت تجربی مشاهده شود (اشمید، ۲۰۱۲: ۵۱).

بازنمایی‌های فضا/ فضای تصور شده^۳: ایده‌ها و مفاهیمی که برای بیان فیزیکی به کار می‌روند شامل بازنمایی فضایی به شکل‌های مختلف شامل نظامی از نشانه‌های کلامی، چه نوشتاری و چه گفتاری است (کارپ، ۲۰۰۸: ۱۳۴). این بازنمایی‌ها عبارت‌اند از منطق و شکل‌های دانش و محتوای ایدئولوژیکی کدها، نظریه‌ها و تصورات و سازه‌های مفهومی فضا. این فضا در قلمرو انتزاع قرار دارد و یک فضای مشخص و تعریف‌شده از نظر گفتاری و یا نوشتاری است که به عنوان یک طرح سازمان دهنده، در جهت برقراری ارتباط بر اساس یک امر مادی، یعنی محیط ساخته‌شده (عمل فضایی) عمل می‌کند (لیری اووین، ۲۰۱۵: ۶۹).

فضای بازنمایی/فضای زیسته^۴: علاوه بر جنبش‌ها که به صورت فیزیکی بیان می‌شوند و برنامه‌ریزی (عقلانیت)، فضا با درجه نامرئی دل‌بستگی افراد به مکان خاص شکل می‌گیرد. این بعد حسی تولید فضا به عنوان فضای زیسته (شهود) تعریف می‌شود زیرا توجه را به نحوه تولید

1 triallactic

2 Spatial Practice/Perceived Space

3 Representations of Space/Conceived Space

4 Representational Space/Lived Space

فضای شهری در ارتباط با ابعاد شهری، اجتماعی و فضایی معطوف می‌کند. به سخن دیگر ارزش استفاده از فضای اجتماعی به بهترین وجه در تجارب زیسته کسانی که هرروز در آن زندگی می‌کنند و از آن استفاده می‌کنند نشان داده می‌شود (زوو، ۲۰۱۴: ۱۹۵). گادینر استدلال لوفور را دنبال می‌کند و فضای زیسته را غنی‌ترین و نمادی‌ترین سپهر زندگی معرفی می‌کند. اگرچه فضای زیسته در فضای انتزاعی جوامع سرمایه‌داری سرکوب شده است اما همچنان هنر، ادبیات و خیال باقی‌مانده است (اشمید، ۲۰۱۱: ۴). این همان فضایی است که به‌زعم لوفور، در نظریه‌های اجتماعی مغفول باقی‌مانده است. فضایی که سرزندگی شهری را متبلور می‌سازد در فضای زیسته نمایان می‌شود. بنابراین فضاها بازنمایی جنبه اساسی هر برخورد اجتماعی است.

برخلاف تفسیرهای غالب در برنامه‌ریزی و توسعه شهری که فضا را یک سطح فیزیکی یا ظرف می‌دانند، در معرفت‌شناسی تحقیق حاضر به تبعیت از هانری لوفور توسعه شهری به‌مثابه یک واقعیت اجتماعی درک شده است. در این رابطه، فضا واجد محتوایی اجتماعی است که در پیوند فضایی-اجتماعی یک واقعیت واحد را شکل می‌دهد که شامل جمع شدن فضاها، ذهنی، مادی و اجتماعی است. نمایش سه‌گانه لوفور در ارتباط با توسعه شهری از این قرار است.

جدول ۲: سه‌گانه تولید فضای لوفور در ارتباط با توسعه شهری

کاربست‌پذیری موضوع در توسعه شهری	حوزه ادراک در شهر	تولید فضا	مثال‌ها / تجلی	زمینه	بعد فضا
الگوی شهری	شکل شهر	فضای مادی و فیزیکی (محیط مصنوع)	مسیرها، مقاصد، یافتن مسیر، شیوه‌های حمل‌ونقل، بوبیدن، دیدن، شنیدن، چشیدن، لمس کردن، حرکت دادن، حضور داشتن، جدا کردن	انضامی (عینی)	عمل فضایی یا فضای درک شده
برنامه‌ریزی شهری	ساختار شهر	فضای ذهنی (زبان و اندیشه)	برنامه‌ها، گفتمان‌ها، مفاهیم، روش‌ها، مدل‌ها، نظریه‌ها، تفاسیر، اندازه‌گیری، طبقه‌بندی	انتزاعی (ذهنی)	بازنمایی‌های فضا یا فضای تصور شده
تجربه شهری	عملکرد شهر	فضای اجتماعی (نمادین و رازگونه)	خانه، قبرستان، شادمانی، مزرعه خانوادگی، دفتر کار، بنای یادبود عمومی، طبیعت، تخت خواب، ترسیدن، خلق کردن، شاهد بودن، تجربه‌ی افراد، خاطرات	تجربه روزمره (هم عینی و هم ذهنی)	فضای بازنمایی یا فضای زیسته

تلخیص از Lefebvre, 1991; Teelucksingh, 2002; Carp, 2008



شکل ۲: زیربنای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی فضا در توسعه شهری جایگزین

اتخاذ یک رویکرد دیالکتیکی در سه‌گانه حق به شهر برای ایجاد توسعه شهری جایگزین لوفور به مثابه نظریه‌پرداز سه‌گانه، سه حق فضایی را برای حق به شهر برمی‌شمارد که با کاوش در ادبیات پیرامون موضوع می‌توان آن‌ها را همچون نظریه‌ای برای توسعه شهری جایگزین ارائه داد. این حق شامل حق به مشارکت، حق به تصاحب و حق به تفاوت است که به ترتیب بعد انتزاعی، بعد انضمامی و بعد نمادین فضا را تشکیل می‌دهند. بعد انتزاعی شامل حق به تولید مشترک فضای شهر توسط ساکنان است و بعد انضمامی آن شامل حق به کلیت منابع و فرصت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی شامل حق به تحصیل، کار، بهداشت، اوقات فراغت و سکونت در یک بافت شهری است (مانوئل و کنت، ۲۰۱۴: ۲۰۸). بعد سوم شامل ترکیبی از جنبه زیسته دو حق قبلی است. بنابراین، این یک حق فضایی و وابسته به کیفیت فضای شهری است که به صورت دیالکتیکی بیان می‌شود و اساس تولید فضا توسط ساکنان برای تحقق توسعه شهری جایگزین را تشکیل می‌دهد. در اینجا سعی می‌کنیم با بازگشت به اندیشه ناب لوفور در مورد حق به شهر، این مفهوم‌سازی سه‌گانه را از لحاظ نظری در ارتباط با مسئله توسعه شهری، تحلیل و تبیین کنیم.

حق به تصاحب

برطبق ادعای لوفور سکونت به معنای تصاحب چیزی است و بنابراین نوعی ویژگی اساسی از وضعیت انسانی است. از این رو تصاحب عبارت است از رابطه دیگری با طبیعت، فضا و زمان (پاسرینی و مارچتینی، ۲۰۱۹: ۱۶۰). لوفور تصاحب را هدف زندگی اجتماعی توصیف می‌کند. ما برای انجام همه فعالیت‌های خود از سکونت، استراحت، کار، آموزش و تفریح به فضا نیاز داریم. بنابراین مردم برحسب شیوه‌های مختلف سکونتی خود مانند فعالیت‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از فضاها استفاده می‌کنند. اگر این فضاها را نداشته باشیم، نمی‌توانیم تصمیم بگیریم، نمی‌توانیم روی تصمیمات تأثیر بگذاریم و نمی‌توانیم آزاد باشیم (صدری و صدری، ۲۰۱۵: ۶).

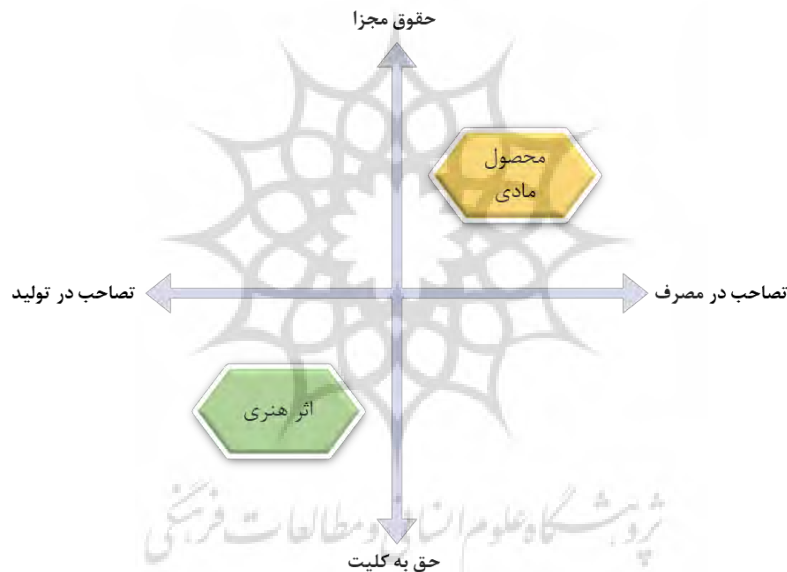
از دید پورسل (۲۰۰۳)، تصاحب نه تنها حق اشغال فضای شهری تولیدشده موجود، بلکه تولید فضای شهری به گونه‌ای است که نیازهای ساکنان را برآورده سازد. او استدلال می‌کند که تصاحب به شهروندان اجازه می‌دهد تا به جای استفاده از فضای شهری که قبلاً تولیدشده است، فضای شهری (جدید) تولید کنند (پورسل، ۲۰۰۲: ۱۰۲). بنابراین تقلیل حق به تصاحب، به دسترسی به شهر و اولویت دادن به استفاده از فضاها شهری موجود، مستلزم نادیده گرفتن وجه تولیدی تصاحب و محدود کردن آن در یک نظم موجود است. به همین منظور لوفور برای توضیح درک خود از تصاحب آن را در مقابل حق مالکیت قرار می‌دهد (لوفور، ۱۹۹۶: ۱۷۴). در این رابطه حق تصاحب، به نوبه خود، چالشی صریح و مستقیم برای روابط اجتماعی سرمایه‌داری است که مستلزم پیکربندی فضای شهری برای ارزش‌گذاری شهر همچون اثری هنری به منظور به حداکثر رساندن ارزش استفاده برای ساکنان به جای حداکثر کردن ارزش مبادله برای سرمایه است (پورسل، ۲۰۰۳: ۵۷۷).

کومیلو از جمله اندیشمندان نئولوفوری است که استدلال می‌کند با آوردن تصاحب در تولید^۱ در کنار تصاحب در مصرف^۲، یک بستر تحلیلی مناسب برای درک بسیار مولدتری از مفهوم تصاحب ایجاد می‌شود که در رابطه دیالکتیکی قرار دارند. در واقع با استفاده از مفهوم تصاحب از کتاب سرمایه^۳ و گروندریسه^۴ مارکس می‌توان ادعا کرد که مفهوم تخصیص مدنظر مارکس شامل

1 Appropriation In Production
2 Appropriation In Consumption
3 Capital
4 Grundrisse

تصاحب در مصرف و تولید بدون از دست دادن تنش دیالکتیکی بین این دو است (کومیلو، ۲۰۱۴: ۵۲). درحالی که تصاحب در مصرف مستلزم توزیع دموکراتیک آن چیزی است که از قبل در شهر وجود داشته و بسیار هم مهم است. تصاحب در تولید به دنبال تحول انقلابی در شیوه‌های تولید زندگی شهری است (همان، ۵۶).

در این رابطه هاروی به‌صراحت می‌گوید: این حقی جمعی است نه فردی، زیرا این تحول ناگزیر به اعمال قدرت جمعی برای تغییر شکل روند شهرنشینی بستگی دارد. به نقل از وی آزادی ساخت و بازسازی شهرها و خودمان یکی از باارزش‌ترین و درعین‌حال نادیده گرفته‌شده‌ترین حقوق بشر است (هاروی، ۲۰۰۸: ۲۳).



شکل شماره ۳: تنش دیالکتیکی حق به تصاحب در توسعه شهری

حق به مشارکت

تعبیر مارک پورسل که در تحلیل بسیاری از برنامه ریزان شهری و شهرسازان به آن ارجاع می‌شود، از درجه اهمیت خاصی در مباحث مربوط به حق به مشارکت برخوردار است. او استدلال می‌کند که مفهوم مشارکت در محدوده شهروندی لیبرال دموکراتیک، در درجه اول محدود به تصمیماتی است که توسط دولت گرفته می‌شود که به گفته وی هدفی اشتباه برای ادعای حق به

شهر است (پورسل، ۲۰۰۲: ۱۰۱). اگرچه تفسیر پورسل از لوفور کاملاً رادیکال به نظر می‌رسد که نه برای اصلاحات بلکه برای تحول بنیادین روابط سرمایه‌داری است و اهمیت مشارکت ساکنان در تولید فضا را به رسمیت می‌شناسد؛ اما در نهایت به ساکنان شهرها پیشنهاد می‌دهد که در میز هیئت‌مدیره^۱ مشارکت کنند. او به رغم خوانش انتقادی از لوفور، با این کار واقعیت شهر را همان‌طور که هست می‌پذیرد. کومیلو چنین مفهومی از مشارکت را مشارکت بازتولیدی^۲ می‌نامد که حاکی از یک حکومت شهری سرمایه‌داری است که در آن مشارکت ساکنان شهر از طریق مجاری از پیش تعیین‌شده مطلوب خواهد بود. (کومیلو، ۲۰۱۴: ۴۰).

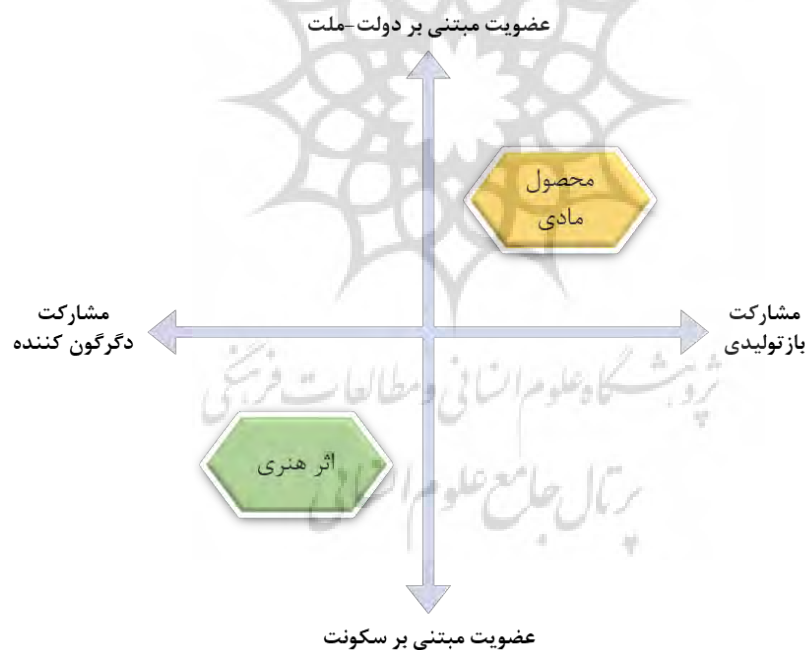
کومیلو اظهار می‌کند مشارکت بازتولیدی همه آن چیزی نیست که در بحث لوفور وجود دارد. آنچه لوفور به‌جای مشارکت در فضای شهری در اولویت قرار می‌دهد نوعی مشارکت سیاسی در جهت تغییر دگرگونی در فرایندهای اجتماعی شکل‌دهنده فضای شهری و حکمرانی است (همان، ۳). در فرمول اصلی لوفور، ادعای حق به شهر مستلزم مشارکت ساکنان شهر برای بازسازی شهر به شیوه‌های جدید است نه برای بازتولید پویایی‌های موجود در آن. در واقع شهر مدنظر در حق به شهر، شهر موجود نیست، بلکه شهری است که هنوز تولید نشده است؛ شهری که به‌صورت بالقوه وجود دارد (همان، ۴۱). این امر زمانی آشکارتر می‌شود که لوفور شهر ایدئال را مهد سیاسی تغییرات مداوم اجتماعی می‌داند که به‌طور جمعی توسط ساکنان شهر هدایت می‌شود. به گفته لوفور، شهر ایدئال یا شهر به‌مثابه اثر هنری^۳، شهری زودگذر است و اثر مداوم ساکنان، برای و از طریق همین اثر هنری حرکت می‌کند و تجهیز می‌شود (لوفور، ۱۹۹۶: ۱۷۳). حق به اثر هنری با ایجاد فضاهای شهری جمعی و بین نسلی همچون آثار هنری دائمی یا به سخن دیگر اثر هنری، به‌جایگزینی اجتناب‌ناپذیر سیستم فعلی تولید فضایی شهری سرمایه‌داری که عمدتاً بر ساخت ارزش‌های مبادله‌ای متمرکز است می‌پردازد. حق به مشارکت پیشنهاد می‌کند که ساکنان شهر باید نقش فعالی در استفاده و تولید فضا داشته باشند (صدری، ۲۰۱۹: ۱۷۶).

شخصیت انقلابی، دگرگون‌کننده و آینده‌نگر حقوق اجتماعی نهفته در حق به شهر در فرمول‌بندی خود لوفور نیز مشهود است. به گفته وی، حق به شهر نمی‌تواند به‌عنوان یک حق

۱ «میز هیئت‌مدیره» استعاره‌ای، از شرکت‌ها و نهادهای سرمایه‌داری است که کومیلو معتقد است، رویه و محتوای سرمایه‌داری و در نهایت حفظ نظم موجود را تقویت و نمایندگی می‌کنند.

2 Reproductive Participation
3 Ouvre

بازدید ساده یا بازگشت به شهرهای سنتی تلقی شود، در عوض، او استدلال می‌کند که حق به شهر فقط می‌تواند به‌مثابه حق تغییر یافته و تجدید شده برای زندگی شهری تدوین شود. در حق به شهر لوفور پتانسیل واقعی دموکراتیکی برای تجهیز در مشارکت دگرگون‌کننده وجود دارد. در این رابطه مارگیت مایر^۱ استدلال می‌کند که حقوق مستتر در حق به شهر تنها تا آنجا وجود دارد که مردم برای ایجاد آن‌ها از طریق اقدامات اجتماعی و سیاسی مبارزه می‌کنند؛ بنابراین، حق به مشارکت از نظر لوفور کشف نیازهای جدید در یک شهر جدید است نه حق یک بازدید ساده یا بازگشت به شهرهای سنتی. او استدلال می‌کند که حق به شهر فقط می‌تواند به‌عنوان حق تغییر یافته و تجدید شده برای زندگی شهری تدوین شود (لوفور، ۱۹۹۶: ۱۵۸). بنابراین تنها راه درک حق به مشارکت لوفور، قرار دادن آن در یک رابطه دیالکتیکی بین موجود و ممکن، حال و آینده و واقعی و ایدئال است.



شکل شماره ۴: تنش دیالکتیکی حق به مشارکت در توسعه شهری

حق به تفاوت

مفهوم تفاوت از نظرگاه لوفور را باید به‌وضوح از سایر تعاریف پست‌مدرن متمایز کرد. لوفور بیان می‌کند حق به تفاوت، تکمیل‌کننده حق به شهر است (پوریل، ۲۰۰۳: ۵۷۷). از نظر او، تفاوت یک مفهوم چندبعدی است که از شکاف‌های موجود در بافت زندگی روزمره و از مبارزات سیاسی ناشی می‌شود؛ بنابراین باید آن را همچون عنصری فعال درک کرد (اشمید، ۲۰۱۲: ۴۸). به عبارتی لوفور با طرح حق به شهر، از طریق گنجاندن نقش ساکنان در مشارکت برای ایجاد فضای زندگی‌شان، به مشارکت مفهوم و محتوایی می‌بخشد که بر اساس تفاوت بیان می‌شود (هی، ۲۰۱۵: ۶۷۵) که شامل نژاد، قومیت، طبقه و فرهنگ متفاوت است (فنیستر، ۲۰۰۵: ۲۱۹). منطق تفاوت، اجتماعی است و تقریباً در همان شکل‌گیری فضایی محقق می‌شود. با استفاده از این منطق، می‌توان تقسیمات و محدودیت‌های فضاهای اجتماعی شهری را درک کرد (جبرین و آیزنبرگ، ۲۰۲۱: ۸).

آیریس ماریون یانگ، فیلسوف، در دفاع از سیاست‌های تفاوت، به شهر به‌مثابه محلی برای شکوفایی این تفاوت نگاه می‌کند. او به خلاف جیکوبز و فلوریدا، صرف‌نظر از بهره‌وری اقتصادی، بیشتر نگران نتایج تنوع و عدالت اجتماعی ناشی از آن بود. به همین ترتیب، لئونی ساندرکاک^۱ تنوع شهری را مبنای یک شهر عادلانه می‌داند (خسروشاهی، ۲۰۱۵: ۱۸). او کلان‌شهری را توصیف می‌کند که به افراد از طیف‌های مختلف نژادی و قومی اجازه می‌دهد از حقوق برابر در فضای شهر برخوردار شوند (فاینشتاین، ۲۰۰۵: ۵). جان فریدمن با بیش از پنجاه سال تفکر در مورد شهرهای جنوب و شمال جهان، کثرت و شکوفایی انسان را پایه و اساس آنچه شهر خوب^۲ شناخته می‌شود می‌داند و معتقد است که چنین حقی اساسی‌ترین حق بشر است (گیلبرت، ۲۰۱۴: ۱۶۱).

حق به تفاوت در شهر، تبدیل‌شدن به شهری متفاوت است. حقوق فرهنگی^۳ که بیان هنری را امکان‌پذیر می‌کند نیز باید در اینجا گنجانده شود. ادبیات مربوط به حق به شهر نمونه‌های جالبی از مرکزیت خلاقیت در تولید حق به شهر ارائه می‌دهد. در گفتگو پیرامون شهر، هنر نقشی اساسی در ابراز و نشان دادن تفاوت دارد. فضای شهری منبع اجتماعی هنر و همچنین ساختار مادی را تشکیل می‌دهد که بیان هنری تفاوت را از طریق آن منتقل می‌کند (گریگولو، ۲۰۱۹: ۲۷). این حق به تفاوت هم در مشارکت و هم در تصاحب متبلور می‌شود.

1 Leonie Sandercock

2 Good City

3 Cultural rights

از طرفی تعهد کلامی گفتمان‌های رایج شهرسازی به تنوع، درک تفاوت‌ها را محدود کرده است و موجب کنار گذاشتن عمده‌ی آن شده است. تنوع، عقلانیتی مبتنی بر بازار ارائه می‌دهد و شکل‌های جدیدی از نخبه‌گرایی و مشارکت را ارائه می‌کند. جین جیکوبز تنوع را منبع بهره‌وری اقتصادی و همچنین عملکرد جذاب آن برای شهر دانسته و از منظری وسیع‌تر، به دلیل اینکه خلاقیت به همراه دارد آن را می‌ستاید (خسروشاهی، ۲۰۱۵: ۱۸). برنامه‌ریزی برای تنوع طرز تفکری است که افراد را گروه‌بندی می‌کند و سپس علایق یا نیازهای خاصی را به آن‌ها نسبت می‌دهد. غالباً چنین گروه‌هایی به دلیل تفاوت آن‌ها با "جریان غالب" (هرچه هست) در فرایند برنامه‌ریزی به‌عنوان نیاز ویژه‌ای دیده می‌شوند (فینچر، ۲۰۰۳: ۵۷).

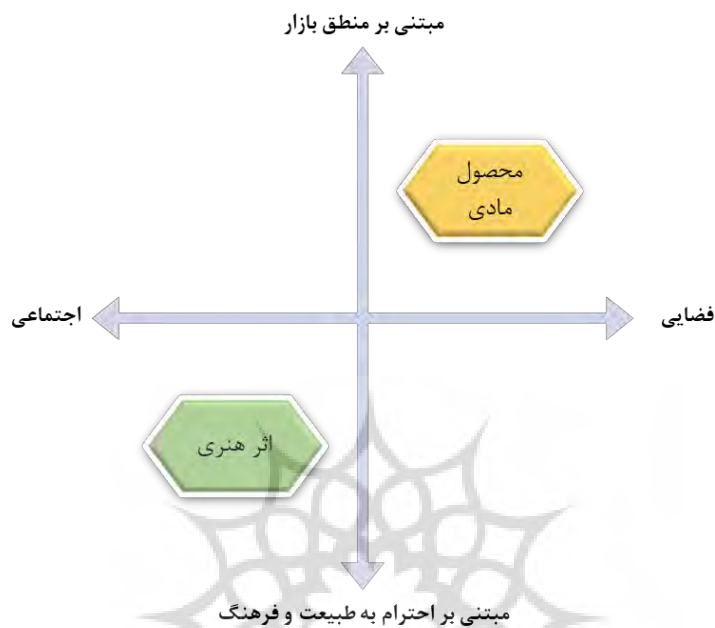
ارائه نقدهای اشاره شده به معنی انکار و لزوم کامل تنوع در شهر و فضاهای شهری نیست بلکه استدلال ما متکی بر این واقعیت است که تحقق حق یک شهر متفاوت^۱ فراتر از حق به یک شهر متنوع^۲ است چراکه تنوع صرفاً یا عمدتاً از طریق "تمرکز لیبرال بر کثرت‌گرایی"^۳ قابل‌درک است (گریگولو، ۲۰۱۹: ۲۸) و تحلیل مسائل شهری را به ساختار اقتصادی شهر تقلیل می‌دهد (فاینشتاین، ۲۰۰۵: ۱۲). در این زمینه آیریس ماریون یانگ، فیلسوف، در دفاع از سیاست‌های تفاوت، به شهر به‌عنوان محلی برای شکوفایی این تفاوت نگاه می‌کند. او به خلاف جیکوبز و فلوریدا، صرف‌نظر از بهره‌وری اقتصادی، بیشتر نگران نتایج تنوع و عدالت اجتماعی ناشی از آن است. به همین ترتیب، لئونی ساندرکاک^۴ تنوع شهری را مبنای یک شهر عادلانه می‌داند. (خسروشاهی، ۲۰۱۵: ۱۸). او کلان‌شهری را توصیف می‌کند که به افراد از طیف‌های مختلف نژادی و قومی اجازه می‌دهد از حقوق برابر در فضای شهر برخوردار شوند (فاینشتاین، ۲۰۰۵: ۵). تفاوت در شهر شامل همه کاربران با در نظر گرفتن وجوه تمایز و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی اقتصادی است و ارجحیت را به هویت جمعی می‌دهد درحالی‌که تنوع مبتنی بر بازار و کثرت اقتصادی و محدود به افراد و گروه‌های نخبه است.

1 Right To a Different City

2 Right To a Diverse City

3 Pluralism

4 Leonie Sandercock



شکل شماره ۵: تنش دیالکتیکی حق به تفاوت در توسعه شهری

اصول توسعه شهری مبتنی بر رویکرد حق به شهر

بر اساس دیدگاه لوفور، آنچه در اینجا پیشنهاد می‌شود نه به دنبال ساخت یک مدل از شهر بلکه باز کردن چارچوب نظری و راهی به سمت آن، راهی در جهت خلق فضای شهری است که بر سه اصل عدالت فضایی، دموکراسی و سرزندگی شهری به‌عنوان سه ضرورت برشمرده در حق به شهر استوار است.

اصل عدالت فضایی (یک ضرورت اقتصادی)

عدالت فضایی را می‌توان اولین مؤلفه در صورت‌بندی حق به شهر دانست به طوری که حق به شهر بدون عدالت فضایی وجود ندارد. سوگا (۲۰۱۰) جنبه فضایی عدالت را در این ایده لوفور بازیابی می‌کند و آن را به‌عنوان مفهوم اصلی بسط می‌دهد (ادگی، ۲۰۱۸: ۳۰). او معتقد است عدالت فضایی صرفاً یک زیرمجموعه نیست که بتواند در مفهوم وسیع‌تری از شهر عادلانه یا عدالت اجتماعی جذب شود. فضا‌مندی عدالت عنصری اساسی و تأثیرگذار در عدالت است و بخش

مهمی از شکل‌بندی اجتماعی و تحولات عدالت در یک دوره زمانی را تشکیل می‌دهد. دیالکتیک اجتماعی-فضایی استدلال می‌کند که هر آنچه اجتماعی است، از جمله عدالت، فضایی است و هر آنچه فضایی است، به‌ویژه در مورد جهان بشری، لزوماً اجتماعی است (همان: ۱۹).

درک فضا با تمام پیچیدگی‌هایش مستلزم درک و شناخت فرایندهای اجتماعی است. از طرفی درک فرایندهای اجتماعی با تمام پیچیدگی‌هایی که دارد مستلزم درک و اشکال فضایی است (هاروی، ۱۳۷۶: ۳۵). به نظر می‌رسد حق به شهر و عدالت فضایی در ایجاد یک شهر عادلانه دست‌به‌دست می‌شوند. هم عدالت فضایی و هم حق به شهر خواستار تحقق انسان در محیط شهری هستند به‌طوری‌که بی‌عدالتی فضایی نفی حق به شهر است و به عکس.

نکته مهم در حق به شهر که از زبان عدالت فضایی بیان می‌شود این است که حق به شهر را نباید به‌سادگی بر اساس ارزش عدالت توزیعی در نظر گرفت؛ بلکه هم عدالت فضایی و هم حق به شهر خواستار تحقق انسان در محیط شهری هستند که فراتر از توزیع عادلانه، امکان مشارکت کامل و مؤثر در فرایندهای تصمیم‌گیری و ایجاد و تغییر فضا را میسر می‌سازند. بنابراین اصل عدالت فضایی از منظر حق به شهر در موضوع توسعه شهری از چند منظر، حیاتی است:

اولاً تأکید بر بعد فضایی عدالت آن را فراتر از ابزار تحلیلی و به‌عنوان چارچوبی برای برنامه‌ریزی در نظر می‌گیرد. به سخن دیگر عدالت فضایی هم نتیجه است و هم فرایند. حق به شهر حق به یک کلیت است، سوچا نیز اظهار می‌کند که عدالت فضایی را نمی‌توان به‌عنوان جزء یا زیرمجموعه در نظر گرفت، در عوض عدالت فضایی ذاتاً غیرقابل تفکیک است و نوعی درهم‌تافتگی بین ابعاد مختلف مسئله به وجود می‌آورد، بنابراین امری اجتماعی-فضایی است. در پرتو همین ویژگی یکپارچه و درهم‌تنیده عدالت فضایی است که مولفه‌های توسعه مانند سلامت، کیفیت زندگی، حمل‌ونقل، محیط‌زیست و غیره که موضوع‌های اساسی توسعه شهری هستند، قابل بررسی است. سومین موضوع در خصوص اصل عدالت فضایی، کاربست پذیری آن برای تحقق توسعه شهری به‌مثابه یک ضرورت اقتصادی است که در مقابل نگاه فروکاست گرایانه رویکردهای توزیعی عدالت در شهر قرار دارد. توسعه شهری پدیده‌ای است پیچیده، بنابراین نیازمند فراتر رفتن از عدالت توزیعی و قرار دادن آن در یک مفهوم وسیع‌تر هستیم.

اصل دموکراسی (یک ضرورت سیاسی)

تفاوت اساسی درک دموکراسی از دیدگاه حق به شهر لوفور این است که برای لوفور دموکراسی یک هدف نهایی سیاسی نیست. چراکه او تصور نمی‌کند که به‌محض دریافت حقوق، به هدف

خود برای یک جامعه بهتر رسیده‌ایم. بنابراین دموکراسی هدفی ثابت نیست که وقتی دولت آن را در قانون ثبت کرد به آن برسیم. بلکه این حق، یک شروع است. این بیانیه آغازین سیاسی است، نقطه‌ای که ما از آن به‌عنوان مبارزه‌ای کلی برای تجدید عمیق زندگی سیاسی آغاز می‌کنیم. بیداری سیاسی ما را وادار می‌کند تا قدرت خود را کشف کنیم و قدرتی که توسط دولت و نهادهای سرمایه‌داری سلب شده است را مجدداً تصاحب کنیم (پورسل، ۲۰۱۳: ۳۱۶). ما تنها زمانی چیزی را پیدا می‌کنیم که بدانیم به دنبال چه هستیم. مشخص کردن چیزی که در حال جستجوی آن هستیم دشوار است. این یک اصل اساسی معرفت‌شناختی است (ماتیوت و سوگرانیس، ۲۰۱۰: ۳۹). لوفور این ایده معرفت‌شناختی را در حق به شهر از طریق مفهوم دموکراسی بیان می‌کند:

دموکراسی چیزی نیست جز مبارزه برای دموکراسی. مبارزه برای دموکراسی خود یک جنبش است. بسیاری از دموکرات‌ها تصور می‌کنند که دموکراسی نوعی شرایط پایدار است که ما می‌توانیم به آن تمایل داشته باشیم و ما باید به آن گرایش داشته باشیم. اما نه دموکراسی جنبش است. جنبشی در حال عمل و بنابراین، مبارزه برای دموکراسی است، یعنی حرکت نیروهای اجتماعی. این یک مبارزه دائمی است و حتی مبارزه با دولتی است که از دموکراسی بیرون می‌آید (پورسل، ۲۰۱۳: ۳۱۸).

هیکی و موهان^۱ (۲۰۰۴) و کسانیکه در مطالعات توسعه کار می‌کنند معتقدند هدف مطلوب مشارکت، دگرگونی روابط اجتماعی، شیوه‌های نهادی و شیوه‌های توسعه موجود است که باعث محرومیت می‌شوند. آن‌ها به‌شدت از شیوه‌های توسعه که نمی‌توانند دگرگون‌کننده باشند انتقاد می‌کنند. مشارکت دگرگون‌کننده^۲ هم وسیله است و هم هدف (تیزدال، ۲۰۱۳: ۱۸۵). ما باید دریابیم که حقوق فقط مربوط به مواردی نیست که قبلاً ایجاد شده است بلکه باید دائماً خواستار حقوق برای ایجاد شهرهایی باشیم که نیازهای مردم را برآورده کند (ماشوا، ۲۰۱۸: ۱۹). همان‌طور که هاروی و پاتر^۳ (۲۰۰۹: ۴۸) اشاره کردند، حق به شهر فرایندی است که به‌طور مداوم با خواسته‌ها و چالش‌های جدید ما شکل‌گرفته و حول همبستگی‌های اجتماعی^۴ بناشده است (ونترینی و همکاران، ۲۰۱۹: ۸۷). این نکته تأکید می‌کند که حقوق محصول مبارزه

1 Hickey and Mohan
2 Transformative participation
3 Harvey and Potter
4 social solidarities

مداوم است و لزوماً یک نقطه پایان منطقی ندارد. بنابراین حق به شهر یک فرایند فعال تلاش مداوم، مذاکره و مشاجره است (پوگالیس و گیدینگ، ۲۰۱۱: ۸).

با استناد به استدلال‌های لوفور در انقلاب شهر، می‌توان دموکراسی را افقی در نظر گرفت که به سمت آن حرکت می‌کنیم اما هرگز به آن نمی‌رسیم، زیرا افق همیشه عقب می‌رود. درعین حال، افق چیزی است که جهت متمایزی را برای حرکت به ما پیشنهاد می‌کند. دیدن دموکراسی به مثابه یک افق شامل قرار دادن خود در مسیری به‌سوی مقصدی کاملاً متمایز است که هرگز به آن نخواهیم رسید. با الهام از دلوز و گوتاری^۱ (۱۹۸۷)، دموکراسی را نه به‌عنوان یک حالت "بودن" بلکه باید به‌مثابه یک فرایند تبدیل "شدن" در نظر گرفت. ما نباید خود را دموکراتیک بدانیم، بلکه دموکراسی فرایندی است که همیشه در حال شدن است. ما هرگز به دموکراسی دست نمی‌یابیم و هرگز نمی‌توانیم دموکراتیک باشیم، فقط می‌توانیم دائماً دموکراتیک شویم. این مبارزه برای دموکراتیک شدن مستلزم آن است که مردم برای خودمختار شدن و فعال شدن تلاش کنند و دائماً از پیروی از قانون دیگری و انفعال خودداری کنند. هرچند چنین مبارزه فردی کاملاً ضروری است؛ اما دموکراسی ما را ملزم می‌کند که فراتر از وجه شخصی و فردی برویم. ما همچنین باید در مبارزه جمعی شرکت کنیم تا باهم دموکراتیک شویم. ایده لوفور یک پروژه باز است که مارا به‌سوی افقی فراتر از جامعه کنونی می‌برد. بنابراین لازم است با دقت بررسی شود که چه نوع روابط سیاسی برای آن جامعه مناسب است و چه نوع جوامعی را باید ایجاد کنیم (پورسل، ۲۰۱۳: ۳۱۴).

بنابراین توسعه شهری به پیروی از شیوه تولید فضا به‌مثابه اثر هنری، امری فراتر از ایده غالب دموکراسی به معنی قوانین و نهادهای موجود برای تصمیم‌گیری در شرایط معاصر است که در آن عده‌ی کمی برای اداره کل تعیین می‌شوند؛ فرایندی است که توسط ساکنان آن انجام می‌شود و همیشه در حال کشف نیازهای جدید است. بنابراین اصل دموکراسی در توسعه شهری مبتنی بر حق به شهر، با الگوهای رایج توسعه شهری که ماهیتی ایستا و ثابت و استعاره‌ای دارند کاملاً متفاوت است. همان‌طور که پورسل به تبعیت از لوفور عنوان می‌کند دموکراسی در حق به شهر هدفی نهایی نیست، بلکه نقطه شروع بیداری دموکراتیک است. دموکراسی برآمده از حق به شهر یافتنی نیست، بلکه ساختنی است؛ باید با آن مواجهه شد، به آن نگاه کرد، از آن آموخت، آن را پروراند و توسعه داد.

1 Deleuze and Guattari

اصل سرزندگی^۱ شهری (یک ضرورت اجتماعی)

ایجاد یک شهر سرزنده از هدف‌های اساسی توسعه شهری است (لیو و همکاران، ۲۰۲۰: ۲) و برخی طراحان و برنامه ریزان شهری مانند کوین لینچ، سرزندگی را به مثابه معیار اصلی در نظر می‌گیرند (جلال الدینی و اوکتای، ۲۰۱۱: ۶۶۵). اهمیت سرزندگی به‌مثابه یک اصل حیاتی در توسعه شهری به‌اندازه‌ای است که سرآغاز نقد لوفور از شهرنشینی سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. لوفور در پاسخ به ظهور شهرنشینی سرمایه‌داری، تئوری حق به شهر را توسعه داد. وی ابراز نگرانی کرد که رشد سرمایه‌داری فضاهای متنوع شهر را بلعیده و منظره شهری همگن و خفه‌کننده را ایجاد کرده که در آن فضا خود هدف نهایی مبادله است. او برنامه ریزان، بوروکرات‌ها و فن‌سالارها را به‌عنوان تولیدکنندگان اصلی فضای شهری می‌دید در این زمینه، لوفور از معماران مدرن، مانند لوکوربوزیه، به‌عنوان پیروان دکترین اصلی کنترل، یکنواختی و تحمیل فضاهای شهری به‌جای تقویت مشارکت و در نتیجه تنوع، انتقاد می‌کند (لوفور، ۲۰۰۳: ۶۱). منتقدان معاصر این جنبه خاص از شهرنشینی را به‌عنوان بحران شهر^۲ مفهوم‌پردازی کرده اند. از نظر لوفور، این بحران، بازساخت اساسی زندگی روزمره را در پی داشت که در درجه اول متمایل به همگن‌سازی سبک‌های زندگی و مهندسی و استعمار زندگی روزانه بود. بنابراین دغدغه لوفور این نبود که شعار جامع جدیدی را برای مطالبه‌حق به نیازهای اساسی پیشنهاد کند، بلکه این فراخوان مربوط به یک کیفیت خاص شهری است که تا آن زمان در بحث‌های عمومی مورد غفلت قرار گرفته بود: از قبیل دسترسی به منابع شهر برای همه اقشار جمعیت و امکان بررسی و تحقق شیوه‌های جایگزین زندگی (اشمید، ۲۰۱۲: ۴۴).

در این زمینه جین جاکوبز نیز در کتاب اصلی خود در مورد "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی"^۳ (۱۹۶۱) استدلال کرد که برهمکنش‌های اجتماعی مایه حیات یک شهر پر جنب‌وجوش است. جاکوبز (۱۹۶۱)، و به دنبال او بسیاری از محققان دیگر از جمله بوکانان (۱۹۸۸)، یان گل (۲۰۱۱) و ماس (۱۹۸۴) معتقدند که مکان‌های موفق بیشتر به زندگی خیابانی و برهمکنش‌های اجتماعی آن‌ها وابسته است تا نشاط اجتماعی و اقتصادی را ارتقا دهند (موراتیدیس و پورتینگا، ۲۰۲۰: ۲).

1 Vitality

2 Crisis Of The City

3 The Death And Life Of Great American Cities

بنابراین توسعه شهری از طریق برنامه‌ریزی و طراحی باید فرصت‌هایی را برای بازی، شادمانی، استفاده خیال‌انگیز از فضاها و عملکردهای عمومی و اجتماعی شهر فراهم آورد تا اطمینان حاصل شود که یک مکان به جای یکنواختی عملکردی، به فضایی مفید برای زندگی و واجد ارزش استفاده در برابر ارزش مبادله تبدیل می‌شود. از این رو تصاحب شهری نه تنها در مورد فضاها و فیزیکی، بلکه در مورد فعالیت‌ها و رویدادهای اجتماعی مختلف است که در این مکان‌ها رخ می‌دهد.

همچنین تنوع به‌مثابه مؤلفه اصلی سرزندگی شهری، متضمن پایداری و تداوم آینده یک شهر است. این استدلال به خوبی در تعریف متداول توسعه پایدار در کمیسیون برونلند سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۷ ارائه شده است: "توسعه پایدار توسعه‌ای است که نیازهای حال حاضر را برآورده می‌کند بدون این‌که توانایی نسل‌های آینده را در برآوردن نیازهای خود به خطر اندازد". بر اساس این تعریف، سکونتگاه‌های انسانی باید با کاهش اتلاف منابع طبیعی و آلودگی در درجه اول با محیط‌زیست تعادل داشته باشند. بنابراین، هرگونه توسعه اقتصادی-اجتماعی باید از نظر نگرانی‌های محیطی متعادل باشد (ویدمن و سالاما، ۲۰۱۹: ۹).

هر فضایی که ایجاد می‌شود ریشه در نیازهای متنوع بشر دارد، بنابراین زندگی روزمره محور حق به شهر را تشکیل می‌دهد. لوفور در این رابطه توضیح می‌دهد که شکوفایی کامل انسان در پرتو فضای افتراقی رخ می‌دهد که بخشی اجتناب‌ناپذیر از انقلاب نوظهور شهری است. بنابراین، لوفور انتظار دارد که فضای زیسته که وی آن را به‌مثابه پیوند مستقیم حسی بین یک جامعه و فضای آن درک می‌کند، به فاکتور فزاینده‌ای در شهرسازی و توسعه شهری آینده تبدیل شود (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۹۹). این فضا نیازمند مکان‌هایی برای ملاقات، کانون و محل ارتباطات و اطلاعات، تعاملات معنادار و تفاوت، تنوع و پتانسیل‌های خلاقانه و شگفت‌آور است. همان‌طور که هاروی، بعد از لوفور، استدلال می‌کند: فضاها و اجتماعی حواس پرت کننده^۱ به همان اندازه فضاها و زندگی، برای فرهنگ شهری حیاتی هستند (زیلنیچ، ۲۰۱۸: ۷). فضاها و اجتماعی که به قول او یک فضای افتراقی است و ما در اینجا استدلال می‌کنیم، اصل سرزندگی توسعه شهری بر آن بنا نهاده شده است.

لازمه سرزندگی شهری به‌مثابه یک ضرورت اجتماعی در توسعه شهری، امکان مواجهه و برخورد ساکنان شهری است. توجه به این اصل، امکان تحقق حق به شهر خارج از نظم موجود را

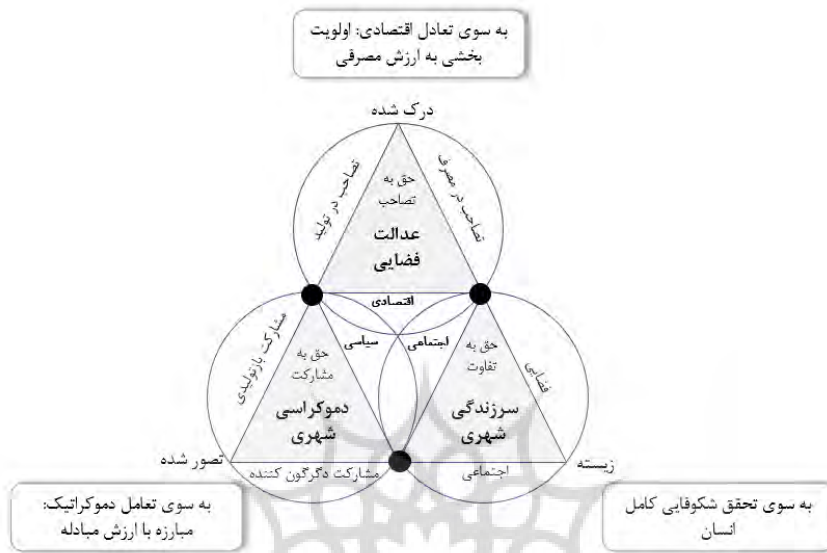
1 social spaces of distraction

محقق می‌سازد. سرزندگی شهری به‌عنوان یک فضای واسط نقش حیاتی در توسعه شهری بازی می‌کند. این اصل، مرزبندی سنتی-کالبدی تصاحب فضای شهر را از محیط ساخته‌شده فراتر می‌برد و امکان تصاحب فضای اجتماعی انسانی‌تر، در دسترس و قابل زندگی با درک تولید اجتماعی آن فراهم آورد. لوفور نیز از این اصل به‌عنوان فضایی برای ساخت شهر ایدئال به‌مثابه اثر هنری یاد می‌کند؛ جایی که هم‌زمانی فضایی-اجتماعی تفاوت‌ها را بازنمایی می‌کند، فضایی که می‌توان آن را مرکزیت افتراقی نامید.

لوفور با ایده حق به شهر، درک توسعه شهری را از حالت مجزا و به‌صورت اجزایی ایستا خارج می‌کند و آن را به‌صورت یک واقعیت کلی بیان می‌کند. بر این اساس اصول توسعه شهری مبتنی بر رویکرد به شهر را می‌توان شامل سه بعد خواند: تصاحب به‌عنوان بعد محتوایی، مشارکت به‌عنوان بعد رویه‌ای و تفاوت به‌عنوان بعد تشخیصی. از این رو توسعه شهری از طریق حق به شهر را تصاحب، تولید و توزیع عادلانه فضای شهری از طریق ساختارها و فرایندهای دموکراتیک مبتنی بر احترام به اجتماعات شهری و محیط‌زیست تلقی می‌کند.

جدول ۳: چارچوب تبیینی حق به شهر در رابطه با توسعه شهری

معرفت‌شناختی (توسعه شهری)					هستی‌شناختی (فضا)				
اهول	جهت‌گیری دیالکتیکی	حق‌فصلایی	تفاوت	ضرورت	تجربگی	ادراکی	بهره‌مندی	زیبایی‌فلسفی	فلسفه
عدالت فضایی	تولید و مصرف	تصاحب	محتوایی	اقتصادی	مادی	واقعیت عینی	انضمامی (عینی)	ماتریالیسم	درک شده
دموکراسی	بازتولیدی و دگرگون‌کننده	مشارکت	رویه‌ای	سیاسی	ذهنی	ارزش ذهنی	انتزاعی (ذهنی)	ایدئالیسم	تصور شده
سرزندگی شهری	اجتماعی و فضایی	تفاوت	تشخیصی	اجتماعی	حسی	حقیقت‌انگاشتی	تجربه هرروزه (عینی و ذهنی)	ماتریالیسم و ایدئالیسم	زیسته



شکل ۶: سه گانه تبیینی توسعه شهری مبتنی بر حق به شهر

نتیجه گیری

ایده حق به شهر به طور خاص در ارتباط با توسعه شهری را نمی توان بدون آگاهی از چگونگی تولید اجتماعی شهر درک کرد. بنابراین حق به شهر نمی تواند به خودی خود وجود داشته باشد، بلکه هر فضای شهری نتیجه پیوند دیالکتیکی بین جنبه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه است؛ چیزی که لوفور آن را فضای درک شده، فضای تصور شده و فضای زندگی می نامد. فضای درک شده به فضای نسبتاً عینی و ملموسی اطلاق می شود که افراد در محیط روزانه خود با آن روبرو هستند. فضای تصور شده به ساختارهای ذهنی، ایده های خلاقانه و بازنمایی فضا اشاره دارد. فضای زیسته ترکیبی پیچیده از فضای درک شده و تصور شده است. این فضا نشان دهنده تجربه واقعی فرد از فضا در زندگی روزمره است. بنابراین، روابط اجتماعی و فضای زندگی شده در زندگی روزمره به طور اجتناب ناپذیری به هم وابسته هستند. توسعه شهری شامل تولید و بازتولید همه جنبه های زندگی شهری است و نمی توان آن را به یک مفهوم تقلیل گرایانه فیزیکی و مادی تقلیل داد. در این زمینه لوفور اشاره می کند که فضای تصور شده می تواند به گونه ای تخصیص یابد که اطلاعاتی که فضا را برنامه ریزی می کند نه از طبقه غالب، بلکه از تمام

کسانی باشد که در یک فضا زندگی می‌کنند و شرایطی را مهیا سازد که در آن امکان مشارکت مردم در برنامه‌ریزی و طراحی فضای شهری توسط همه ممکن شود. بنابراین از نظر لوفور توسعه شهری هم‌زمان امری عینی، ذهنی و حسی است و نه صرفاً مفهومی فیزیکی و تحت تسلط نخبگان.

لوفور حق به شهر را فریاد و تقاضا می‌نامد و از همان ابتدا این ایده را در رابطه‌ای دیالکتیکی بسط می‌دهد. حق به شهر هم‌زمان به نكوهش ارزش مبادله و اولویت‌بخشی ارزش استفاده از فضای شهری اشاره دارد. این رویکرد دیالکتیکی در سه‌گانه حق به شهر لوفور آنجاییکه اشاره می‌کند "حق به شهر حق بازگشت به شهر گذشته نیست بلکه حق ساختن شهر نوین است" نیز مشهود است. در این رابطه حق به تصاحب، صرفاً محدود به استفاده از فضای شهری نیست، بلکه ساکنان باید امکان تولید فضای متناسب با نیازهای جمعی خود را داشته باشند. همچنین حق به مشارکت تنها تا آنجاییکه ساختارها و رویه‌های موجود مجاز می‌شمارند محدود نمی‌شود بلکه، دگرگونی در رویه‌های موجود و شناسایی و تولید نیازهای جدید فضای شهری را نیز شامل می‌شود. سومین حق دیالکتیکی، حق به تفاوت است که پتانسیل دو حق قبلی را فعال می‌سازد از همین رو به صورت اجتماعی-فضایی تعریف می‌شود.

همچنین نشان دادیم، حق به شهر به مثابه رویکردی جایگزین، از طریق کیفیت‌های تولید فضا (مادی، ذهنی و حسی)، ضرورت (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) و ابعاد (محتوایی، رویه‌ای و تشخیصی)، سه قلمرو اصلی توسعه شهری یعنی عدالت فضایی، دموکراسی و سرزندگی شهری را در برمی‌گیرد. اصل عدالت فضایی به عنوان بعد محتوایی در توسعه شهری، از طریق اولویت‌بخشی به ارزش مصرفی/استفاده، امکان تصاحب و تولید همه جنبه‌های زندگی شهری را فراهم می‌سازد. اصل دموکراسی شهری به عنوان بعد رویه‌ای در توسعه شهری، در به چالش کشیدن ارزش مبادله، راه را به سوی تعاملی دموکراتیک در فضای شهر هموار می‌سازد و سرزندگی شهری به عنوان تجربه زیسته ساکنان و به مثابه بعد تشخیصی با ادغام جنبه‌های اجتماعی (ساکنان) و فضایی (محیط شهر) مسیری در جهت تحقق شکوفایی کامل انسان در فضای شهری به شمار می‌رود. این چارچوب نظری ما را قادر می‌سازد مؤلفه‌های مربوط به هر قلمرو شهر را به صورت دیالکتیکی شناسایی کنیم و به سمت ایجاد شهرهایی برای مردم تلاش کنیم نه شهرهایی برای سوداگری. این یک آغاز است. نقطه‌ای برای تغییر خودمان از طریق تغییر شهر.

منابع

- Adegeye Adefemi Olayide. (2018). *Exploring The Fragments Of Spatial Justice In An Attempt To Promote Spatially Just Development In South African Urban Regions*. Thesis Submitted In Fulfilment Of The Requirements For The Degree Of Doctor Of Philosophy Of Town And Regional Planning, In The Faculty Of Engineering, Built Environment And Information Technology, University Of Pretoria, DOI:10.1080/0376835X.2018.1495062
- Carp Jana. (2008). *Ground-Truthing" Representations of Social Space*. Journal of Planning Education and Research 28:129-142
- Chiodelli Francesco. (2013). *Planning and urban citizenship: suggestions from the thoughts of Henri Lefebvre*. Planning Perspectives, 28:3, 487-494, DOI: 10.1080/02665433.2013.800717
- Fainstein, S. S. (2005). *Cities and Diversity: Should We Want It? Can We Plan For It?*. Urban Affairs Review, 41(1), 3–19. <https://doi.org/10.1177/1078087405278968>
- Fenster Tovi. (2005). *The Right to the Gendered City: Different Formations of Belonging in Everyday Life*. Journal of Gender Studies, 14:3, 217-231, DOI: [10.1080/09589230500264109](https://doi.org/10.1080/09589230500264109)
- Fincher Ruth. (2003). *Planning for cities of diversity, difference and encounter*. Australian Planner, 40:1, 55-58, DOI: 10.1080/07293682.2003.9995252
- Gilbert Liette. (2014). *Social Justice and the "Green" City*. urbe. Revista Brasileira de Gestão Urbana (Brazilian Journal of Urban Management), v. 6, n. 2, p. 158-169, maio/ago. 2014
- Gottdiener M (1993). *A Marx for Our Time: Henri Lefebvre and the Production of Space*. Sociological Theory, Vol. 11, No. 1 (Mar., 1993), pp. 129-134
- Grigolo Michele. (2019). *Understanding the right to the city as the right to difference*
- Harvey D. (2008). *"The right to the city"*. New Left Review, vol. 53, pp. 23-40.
- He, Shenjing. (2015). *Right to the City: A Liberal-Democratic Perspective*. International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences, 2015
- Heitlinger, S , Bryan-Kinns, N. and Comber, R. (2019). *The Right to the Sustainable Smart City*. In: Brewster, S. and Fitzpatrick, G. (Eds.), CHI '19 Proceedings of the 2019 CHI Conference on Human Factors in Computing Systems. (273.). New York, USA: ACM. ISBN 978-1-4503-5970-2
- Jabareen, Y., & Eizenberg, E. (2021). *Theorizing urban social spaces and their interrelations: New perspectives on urban sociology*. politics, and planning. Planning Theory, 20(3), 211–230. <https://doi.org/10.1177/1473095220976942>
- Kobayashi Audrey. (2017). *Spatiality*, International Encyclopedia of Geography. People, the Earth, Environment and Technology
- Kuymulu, Mehmet Baris. (2014). *"Claiming the Right to the City: Towards the Production of Space from Below"*. CUNY Academic Works A dissertation submitted to the Graduate Faculty in Anthropology, in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, The City University of New York. https://academicworks.cuny.edu/gc_etds/439

- Leary-Owhin, Michael. (2015). *A Fresh Look at Lefebvre's Spatial Triad and Differential Space: A Central Place in Planning Theory?*. 10.13140/RG.2.1.2368.8406.
- Lefebvre H. (1991). *The Production of Space*. Oxford, Blackwell
- Lefebvre H. (1996). *Writings on Cities* edited by Kofman E, Lebas E (Blackwell, Malden, MA)
- Lefebvre H. (2003 [1970]). *The Urban Revolution*. Minneapolis: University of Minnesota Press
- Manuel B. Aalbers & Kenneth Gibb (2014) Housing and the right to the city: introduction to the special issue, *International Journal of Housing Policy*, 14:3, 207-213, DOI: 10.1080/14616718.2014.936179
- Mashava, V.R. (2018). *The Right to the City and the Realities of Homelessness in Inner City Pretoria*. Department of Anthropology and Archaeology University of Pretoria
- Mouratidis Kostas, Poortinga Wouter. (2020). *Built environment, urban vitality and social cohesion: Do vibrant neighborhoods foster strong communities?*. *Landscape and Urban Planning*, Volume 204, 2020, <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2020.103951>.
- Passerini, G, Marchettini, N. (2019). *Sustainable Development and Planning X*. WIT Transactions on Ecology and the Environment, Vol 217, © 2019 WIT Press
- Pipitone, J. M., & Raghavan, C. (2017). *Socio-Spatial Analysis of Study Abroad Students' Experiences in/of Place in Morocco*. *Journal of Experiential Education*, 40(3), 264-278. <https://doi.org/10.1177/1053825917709823>
- Pugalis, L. & Giddings, B. (2011). *A Renewed Right to Urban Life: A Twenty-First Century Engagement with Lefebvre's Initial "Cry"*. *Architectural Theory Review*, 16 (3), pp. 278-295.
- Purcell, M. (2002). *"Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant"*. *GeoJournal*, Vol.58, No. 3, pp.99-108. <https://doi.org/10.1023/B:GEJO.0000010829.62237.8f>
- Purcell, M. (2003). *Citizenship and the right to the global city: reimagining the capitalist world order*. *International Journal of Urban and Regional Research*, 27(3), 564e590.
- Purcell, M. (2013). *The right to the city: the struggle for democracy in the urban public realm, Policy & Politics*. Volume 41, Number 3, July 2013, pp. 311-327(17), DOI: <https://doi.org/10.1332/030557312X655639>
- Sadri Hossein & Sadri, Senem Zeybekoglu. (2015). *The Right To Appropriation: Spatial Rights And The Use Of Space*. Conference: [Re] appropriation of the city: Architecture as a tool for the re-appropriation of the contemporary city At: Polis University, Tirana, Albania
- Sadri Hossein. (2019). *Architecture and Human Rights, Contemporary Urban Affairs*. Volume 3, Number 2, pages 173- 183
- Schmid, C. (2011). *"Henri Lefebvre, the right to the city and the new metropolitan mainstream"*. *Political Science*, Article No. 42 - 62
- Sugranyes Ana and Mathivet Charlotte. (2010). *Cities For All: Proposals and Experiences towards the Right to the City*, Habitat International Coalition (HIC)
- Szpak Agnieszka. (2016). *Right to the City as a New Paradigm within the Concept of Human Security*. *Polish Political Science Yearbook* 45:367-381
- Teelucksingh Cheryl. (2002). *Spatiality and Environmental Justice in Parkdale (Toronto)*. *Ethnologies* 24(1):119
- Tisdall, E. K. M. (2013). *The Transformation of Participation? Exploring the Potential of 'Transformative Participation' for Theory and Practice around Children and Young People's Participation*. *Global Studies of Childhood*, 3(2), 183-193.

- <https://doi.org/10.2304/gsch.2013.3.2.183>
Venturini Federico et al. (2019). *Social Ecology and the Right to the City: Towards Ecological and Democratic Cities*. Transnational Institute of Social Ecology
Wiedmann, F., & Salama, A. (2019). *Mapping Lefebvre's theory on the production of space to an integrated approach for sustainable urbanism*. In M.
Zhu Yushu. (2014). *Spatiality of Chiaa's Market-Oriented Urbanism*. The Unequal Right of Rural Migrants to City Space, Vol. 2, No. 2, 194–217,
<http://dx.doi.org/10.1080/21622671.2014.911700>
Zieleniec, Andrzej. (2018). *Lefebvre's Politics of Space: Planning the Urban as Oeuvre*. Urban Planning (ISSN: 2183–7635) 2018, Volume 3, Issue 3, Pages 5–15

